

تاملات اندیشمندان در باب کرونا؛ از آگامبن تا ژیک / برای آنان که به پدیدارها می اندیشند؛

کرونا، ویروس اندیشیدن به جامعه بدیل

* مهدی مکاری

«اکنون زمان فکر کردن است.» این جمله اسلاوی ژیک فیلسوف پرکار امروز جهان خطاب به منتقدان سرمایه داری است؛ فکر کردن، تفسیر کردن و گفتگو پیرامون آنچه امروز در جهان می گذرد و جستجوی بدیلی برای آن.

پدیده ها، فرصتی برای اندیشه کردن اند چراکه امروز پدیده های زیستی، اجتماعی نیز هستند. همچنان که کرونا، امروز دیگر تنها یک فرصت تامل بهداشتی و سلامتی نیست و می تواند به موضوع تاملات نظری سیاسی و جامعه شناختی نیز بدل شود، اگرچه فضای رسانه ای غالب نه تنها در ایران، بلکه در دنیا در جهت تقلیل موضوع کرونا به یک امر صرفاً بهداشتی است. «مجریان تلویزیون پیامهای تبلیغاتی فراوانی به ذهن مخاطب ارسال می کنند. تقابل پزشکی سنتی و مدرن و بی اعتبارسازی متقابل آنها در رسانه ها، جو آماده ای برای تبلیغ مدهای مختلف پزشکی فراهم ساخته است. استوری های عامه ی مردم در نصیحت با آن، همه نمونه هایی از رویکرد مخاطبین و تقیح محترکان و گاه مواجهه ی تمسخرآمیز پزشکی به ویروس کرونا است که نشان دهنده ی سیطره ی مواجهه ی «بهداشتی» در فضای اجتماعی است.» [۱]

با این وجود زبان روزمره مردم نشانه هایی از دغدغه های ذهنی شان در نسبت میان کرونا و امر اجتماعی و سیاسی دارد. گاه نقد و نظرهایی در یادداشت های رسانه ای و کپشن های مجازی را در این رابطه نیز شاهدیم. همچنانکه «چالش لبخند» محصول سرمایه داری فاجعه^۱ و عامل این لبخندها، مرگ دیگری و مصونیت ما عنوان شده است؛ «لبخند چالش نیست؛ یک نیاز طبیعی و فیزیولوژیک است و اینکه حالا تبدیل به یک چالش شده، نشان می دهد که در این جغرافیا تا چه اندازه باید فاجعه را انکار کرد و چالش در همین انکار رخ می دهد. احتمالاً کسی که این چالش را راه انداخت، اصلاً قصد سیاست ورزی نداشت، اما این عمل در مجموع به شدت سیاسی، ابزورد، پارادوکسیکال و انتقادی است. زیرا آنکه به چالش دعوت می کند، آنکه می خندد و آنکه می بیند، تنها با تن دادن به یک آلزایمر تاریخی، می خواهند علیه تاریخ اعلام موجودیت کنند. نفی وضعیت موجود و یک جور بی خیالی و به درک واصل کردن شرایط.» [۲]

اما باختین خنده را نوعی اعتراض به امر جدی و رسمی و تک صدایی می دانست. «در وضعیت کارناوال، طنز و خنده، ابزاری برای نادیده گرفتن میل فرهنگ رسمی به تک صدایی کردن جامعه و شکستن فضای [انحصارطلبانه] به سود تکثر و چند صدایی یا چند آوایی دیالوگ است و این حقیقت را باختین در خنده نهفته می داند.» [۳]

«وقتی باختین از امر کارناوالی به معنای اعتراض حرف می زند، وقتی راه انداختن یک شایعه ساده توسط ضعفای علیه فرادستان از نظر جیمز اسکات راهی برای بیان نارضایتی است و... لازم است تا توی جامعه شناس، توی مدعی علوم اجتماعی

۱. اشاره به نام کتاب دکترین شوک (ظهور سرمایه داری فاجعه) نوشته ی ناومی کلاین

چشم‌هایت را بشویی و برای درک این جامعه از ابزارهای تحلیلی مناسب شرایط خاص استفاده‌نمایی نه آن ابزار تحلیلی که هابرماس برای تحلیل حوزه عمومی اروپا آنهم در کافه‌های قرن هجدهم به کار برد را برای نفی خرد مقاومت ایرانی استفاده کنی!» [۴]

رقص پرستاران نیز به موضوع قابل بحث در فضای عمومی تبدیل شده است. برخی آن را به شوخی گرفتن از سر بی خیالی یک واقعیت اجتماعی می‌دانند و برخی دیگر، آن را رقص انسانیت میدانند، همان چیزی که سالها از بدن ایرانی طرد شده و حالا ظهور کرده است برای نجات بدن، رقصی پس از تلاش برای عقب‌راندن مرگ و مصون ماندن از آن.

اما همچنانکه جای روشنفکران و اندیشمندان ایرانی در بسیاری از پدیده‌های اجتماعی خالی است در این ماجرا نیز صدای چندانی از آنان نمی‌شنویم. اندک کسانی هم که در این باره نوشته‌اند از آن به مثابه یک مساله بهداشتی عمومی که حل آن نیازمند همگانی است، سخن گفته‌اند. محمد فاضلی جامعه‌شناس، کرونا را ویروسی دموکراتیک خوانده همچنان که اولریش بک جامعه‌شناسی آلمانی، آلودگی هوا را.

او کرونا را از جنس مسائل بدخیمی می‌داند که حل آن همکاری دولت-ملت را طلب می‌کند. «کرونا از جنس مسائل بدخیم است، یعنی سخت‌ترین مسائلی که بشر با آن‌ها گلاویز می‌شود. بحث‌اش مفصل است، اما یک ویژگی مسائل بدخیم این است که برای حل آن‌ها باید با انسان‌های بی‌شماری همکاری کنید. رویکرد اساسی حل مسائل بدخیم (از چاقی کودکان گرفته تا بحران در آب‌های زیرزمینی و همین جناب کورونا و ویروس) همه_با_هم (در زبان انگلیسی all together approach است.» [۵]

اما کرونا برای اندیشمندان صاحب نام معاصر جهان، فرصتی برای اندیشیدن درباره مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم بر جهان است. همچنانکه شیوع کرونا از نظر جورجو آگامبن متفکر معاصر ایتالیایی یک «وضعیت استثنایی» است که در آن نظام سرمایه‌داری، با استفاده از هراس ناشی از آن، وضعیتی خاص و اضطراری برای تعلیق حقوق و آزادی‌های عمومی و تحکیم سلطه خود بر می‌سازد.

او متفکر «وضعیت استثنایی» است و کتابی به همین نام دارد و وضعی را توصیف می‌کند که حکومتها در جهان سرمایه‌داری به نام منفعت همگانی، قوانین را تعلیق و پا را از قانونمندی فراتر می‌گذارند.

آگامبن وضعیت استثنایی را ابزار انقیاد زندگی توسط قانون می‌داند که به تعبیر او در حکم برزخ بین حقوق عمومی و واقعیت سیاسی، بین نظم حقوقی و زندگی، است.

حالا او در یادداشت اخیرش در مجله مانیفست مدعی است که کرونا، آنقدر هم که در رسانه‌های جریان سرمایه‌داری گفته می‌شود، خطرناک نیست. در واقع به باور او، به محض آنکه تروریسم در مقام توجیهی برای اعمال اقدامات استثنایی به ته رسید، ابداع و اختراع یک اپیدمی می‌توانست بهانه‌ای آرمانی برای گسترش چنین اقداماتی و رای هر حد و حدودی باشد.

او با اشاره به اینکه بنا بر آمار، ۸۰ تا ۹۰ درصد افراد با علائم خفیفی روبرو می‌شوند و تنها ۴ درصد بیماران به درمان جدی نیاز دارند، می‌پرسد: «اگر واقعیت چنین است، چرا رسانه‌ها و مقامات حداکثر سعی خود را به خرج می‌دهند تا حال و هوایی وحشت‌زده و اضطراب‌آور ایجاد کنند، و از این طریق به یک وضعیت استثنایی دامن بزنند؟ - آن‌هم وضعیت استثنایی‌ای که

محدودیت‌های سخت و جدی بر نقل و انتقال ایجاد می‌کند و زندگی روزانه و فعالیت‌های شغلی را در بسیاری مناطق مختل می‌سازد.» [۶]

بدین شکل او واکنش‌های گسترده به شیوع این بیماری که در نظر او تفاوت چندانی با یک سرماخوردگی عادی ندارد را بر ساخته‌ی حکمرانان می‌داند که عامل نخست آن، گرایش فزاینده به استفاده از وضعیت استثنائی به مثابه سرمشقی نرمال، عادی و هنجارمند برای حکمرانی و اداره امور است. از نظر او فرمول مبهم و نامعین کرونا [به حکومتها] اجازه می‌دهد وضعیت استثنائی را سریعاً به همه مناطق تسری دهند، زیرا بروز موارد مشابه در مناطق دیگر عملاً اجتناب‌ناپذیر است. «عامل دوم، که به همان اندازه نگران‌کننده است، وضعیت ترس است، وضعیتی که در سال‌های اخیر در آگاهی افراد منتشر و تکثیر شده است و به سادگی می‌تواند به نیازی واقعی برای وضعیت‌های دهشت جمعی بدل شود. در این مورد نیز اپیدمی بهانه‌ای آرمانی فراهم کرده است!

بدین ترتیب، محدودیتی که حکومت‌ها بر آزادی تحمیل کرده‌اند -در قالب یک دور باطل منحرفانه- پذیرفته می‌شود، آنهم به نام میلی همگانی برای ایمنی. این میل ساخته دست خود حکومت‌هایی است که اینک برای برآورده کردن آن وارد عمل شده‌اند. [۶]

کمی پس از یادداشت آگامبن، پس از آنکه تعداد مرگ‌های ناشی از کرونا در ایتالیا افزایش یافته (با نرخ‌های بیشتر از بسیاری کشورها)، دولت این کشور برخی شهرها را قرنطینه کرده است.

* مجریان غم زده وضعیت استثنائی

ژان لوک نانسو فیلسوف فرانسوی در پاسخ به آگامبن، حکومتها را در این میان تنها مجریان غم زده وضعیتی استثنائی که کرونا ساخته است می‌داند و می‌گوید: «استثناء پیش از شیوع کرونا، ویروسی و جهان‌گیر شده و حکومت‌ها صرفاً مجریان غم‌زده آن هستند. تسویه حساب با حکومت‌ها به این بهانه بیش از آنکه تأملی سیاسی باشد، مانوری است برای منحرف کردن اذهان.» [۷]

او ادامه می‌دهد: «جورجو آگامبن، دوست قدیمی من، می‌گوید که کرونا ویروس تفاوت چندانی با یک سرماخوردگی ساده ندارد. فراموش کنید که برای سرماخوردگی عادی، ما واکسن تست شده داریم. و البته همین واکسن هم هر سال باید با جهش‌های ویروس تطابق داده شود. با وجود این، سرماخوردگی عادی هنوز آدم‌های زیادی را می‌کشد. شکی نیست ویروس کرونا که هنوز واکسنی برای آن وجود ندارد، آشکارا بسیار کشنده‌تر است. تفاوت (بنا به منابعی شبیه به منابع آگامبن) ۱ به ۳۰ است. و این اصلاً اختلاف کوچکی به نظر نمی‌رسد.» جورجو می‌گوید که حکومت از هر بهانه‌ای برای برقراری وضعیت استثنائی دایم استفاده می‌کند، بی‌توجه به اینکه تماس‌ها و اتصالات تکنیکی میان تمام گونه‌ها (جابه‌جایی‌ها، انواع نقل و انتقالات، عرضه یا انتشار مواد و مانند آن) همراه با رشد جمعیت افزایش می‌یابند. جورجو توجه نمی‌کند که در جهانی که شدت تماس‌ها به حدی بی‌سابقه رسیده، استثناء به قاعده بدل می‌شود و البته در کشورهای ثروتمند، رشد و تکثیر جمعیت معادل افزایش طول عمر و افزایش تعداد سالخوردگان و به طور کلی، افراد در خطر است.

یادم نرفته است که جورجو یک دوست قدیمی است. متأسفم که پای خاطره‌ای شخصی را به میان می‌کشم، اما هر چه باشد، قصد ندارم از مشارکت در تأمل و تدبیری عمومی کنار بکشم. حدود سی سال پیش، پزشک‌های معالجم تجویز کردند که عمل پیوند قلب انجام دهم. جورجو یکی از معدود کسانی بود که توصیه کرد که به حرف آنها گوش نکنم. اگر به حرف او گوش کرده بودم، احتمالاً تا حالا مرده بودم. آدم ممکن است اشتباه کند. به هر حال، جورجو یکی از جان‌های سرشار از نیکی و ظرافتی است که هنوز هم می‌توان او را بی‌هیچ طعنه و کنایه‌ای — استثنائی نامید.» [۷]

بدین ترتیب او تلاش آگامبن برای اینکه این شرایط را وضعیت استثنائی برساخته حکومتها عنوان می‌کند زیر سوال می‌برد.

* نتایج غیرمنتظره مثبت از دل رویدادهای دهشت بار

در این میان اسلاوی ژیتک، فیلسوف و نظریه پرداز چپ اسلونیایی از پیامدهای سیاسی و اجتماعی شیوع ویروس کرونا می‌گوید. او تنها به توصیف آنچه پیش آمده نمی‌پردازد و در پی نتایج غیرمنتظره‌ی مثبت و رهایی بخشی از دل رویدادهایی دهشت بار است.

ژیتک، نخستین معمای آشکار در این ماجرا را با طرح این پرسش که مناطقی خاص، در حال تجربه‌ی اپیدمی‌هایی به مراتب سهمگین‌تر از ویروس کرونا هستند؛ روزانه هزاران نفر در اثر عفونت‌هایی دیگر می‌میرند، ولی چرا چنین دلمشغولی و وسواس فکری درباره‌ی این ویروس در کار است؟ معتقد است: «بنظر می‌رسد در ماجرای کرونا، آشکارا پارانوایی نژادپرستانه در کار است. تمام آن فانتزی‌ها درباره‌ی زنان چینی ووهان را به یاد آورید، فانتزی‌هایی که این زنان مارها را زنده پوست می‌کنند و ملچ‌ملوچ کنان سوپ خفاش می‌خورند. حال آن‌که در حقیقت یک شهر بزرگ چینی احتمالاً یکی از امن‌ترین مکان‌ها در جهان است.» [۸]

در نظر او توسعه تکنولوژیکی و درهم تنیدگی و اتصالات جهانی باعث می‌شود فاجعه‌ای محلی، بیشتر بتواند ترسی عالم گیر و سرانجام فاجعه‌ای به بار بیاورد. همچنان که در بهار سال ۲۰۱۰، ابر ناشی از فوران آتشفشانی جزئی در ایسلند (در اصل، آشفستگی‌ای مختصر در مکانیسم پیچیده زندگی روی زمین) منجر به توقف ترافیک هوایی در بخش اعظم اروپا و تبعات فاجعه آمیزی در جامعه و اقتصاد داشت. همین نکته درباره‌ی شیوع ویروس کرونا هم صادق است؛ اگر این ماجرا پیش از اصلاحات دنگ شیائوپنگ اتفاق افتاده بود، به احتمال حتی چیزی نمی‌شنیدیم.

حالا دولتها قرنطینه کردن و ممنوعیت عبور و مرور و یا پایش‌ها و معاینات از مسافران را در دستور کار قرار داده‌اند تا بلکه روند شیوع بیماری را کنترل کنند اما اینک کووید ۱۹، یک به یک کشورها را در می‌نوردد. رفتار مبهم و معماگونه آن، دوره کمون و جان سختی‌اش باعث شده تا مبارزه با آن آسان نباشد.

«حال، چگونه می‌توان علیه ویروسی مبارزه کرد که خود را چونان صورتی نامرئی از حیات انگلی که مکانیسم دقیق آن به نحوی بنیادی ناشناخته مانده تکثیر می‌کند؟ یک چیز مسلم است؛ انزوا، دیوارهای جدید و قرنطینه‌های تازه کاری از پیش نمی‌برند. قسمی همبستگی کاملاً بی‌قید و شرط و واکنشی هماهنگ در سطحی جهانی ضرورت دارد. اگر همت خود را در این مسیر نیاوریم، شاید ووهان تصویری بدهد از شهری در آینده ما. بسیاری از «دستویی»‌ها قبلاً آینده‌ای مشابه را تصور

کرده‌اند: بیشتر اوقات در خانه ماندن، کار کردن از طریق رایانه، برقراری ارتباط به کمک ویدئو کنفرانس، ورزش کردن روی یک دستگاه در گوشه‌ای از دفتر خود، و تحویل گرفتن مواد غذایی در خانه.» [۸]

ژیزک با بیان توصیفی از وضعیت شهر ووهان پس از آغاز شیوع کرونا، می‌پرسد آیا خیابان‌های خالی از سکنه یک شهر، بهترین تصویر را برای جهانی عاری از مصرف‌گرایی که به حال خود رها شده است در برابرمان به نقش می‌کشد؟ «زیبایی مالیخولیایی کوچه‌های خالی از سکنه شانگهای یا هنگ کنگ مرا یاد برخی از فیلم‌های قدیمی درباره جهان پس از آخرالزمان، مانند «در ساحل» [به کارگردانی استنلی کرامر، ۱۹۵۹]، می‌اندازد که نشان‌دهنده شهری است خالی از بیشتر ساکنان. در اینجا دیگر خبری از تباهی و نابودی پرشکوه و چشمگیر نیست، تنها جهان وجود دارد که دیگر در دسترس نبوده و انتظارمان را می‌کشد و به ما می‌نگرد. حتی ماسک‌های سفیدی هم که مردم در این شهر به صورت می‌زنند نشان‌دهنده گمنامی و آزادی از فشار اجتماعی تشخیص است.

بسیاری از ما شعار معروف مانیفست دانشجویان سیتواسیون‌نیست را در سال ۱۹۶۶ به یاد داریم: بدون زمان مرده زندگی کن تا بدون مانع لذت ببری.

اگر فروید و لکان چیزی به ما یاد داده باشند، آن آموزه چنین بوده که این فرمول -این مورد نهایی از فرمان ابرخود، چراکه همان‌گونه که لکان به خوبی نشان داده، ابرخود در اصل فرمانی مثبت به لذت بردن است، نه عملی منفی مبنی بر ممنوعیت چیزی- دستورالمعلی برای فاجعه است. نیاز به پر کردن تمامی لحظاتمان با تعهد تمام‌وکمال در نهایت و به شکلی اجتناب‌ناپذیر، به کسالتی خفقان‌آور می‌انجامد.

زمان مرده -لحظات پس نشستن، آنچه در مراسم قدیمی مذهبی آسودگی [Gelassenheit]، آزادسازی، خوانده می‌شد- برای تجدید حیات تجربه زندگی مهم هستند. چه بسا آدمی بتواند امیدوار باشد که نتیجه ناخواسته شیوع ویروس کرونا در شهرهای چین این باشد که برخی مردم دست‌کم از زمان مرده‌شان برای آزاد شدن از فعالیت‌های پرتکاپو بهره برده و به معنا یابی معنایی وضعیت‌شان فکر کنند.» [۸]

او در پس این توصیفات نگرانی اش را پنهان نمی‌کند که نکند با این حرف‌ها معنایی عمیق و اصیل به رنج قربانیان این ویروس بیخشد؛ «آن هم زمانی که از جایگاهی امن خود به آنان نگاه می‌کنم و بدین ترتیب رنج‌شان را مشروع جلوه می‌دهم؟» اما ژیزک می‌خواهد بگوید از دل رویدادهای دهشت بار هم می‌توان بدنبال روزنه‌های امید و رهایی بخشی بود. او اهمیت اپیدمی کرونا را برخلاف آگامبن منکر نمی‌شود و اتفاقاً برای غلبه بر همین تهدیدها و فجایع دیگر است که او همبستگی جهانی را فراخوان می‌دهد.

* چشم انداز رهایی بخش

اینکه خنده، نافرمانی از امر جدی و فرمال است یا محصول سرمایه داری فاجعه، اینکه کدامیک درست می‌گوید، بحث دیگری است اما خوب دقت کنید؛ ما کم کم داریم در باب پدیدارها حرف می‌زنیم. این مهم است که به حرف بیاییم. باید تمرین کنیم در باب پدیدارها تامل کنیم و سخن بگوییم.

اینکه آیا کرونا، پیامی رهایی بخش با خود به همراه دارد یا خیر می تواند به موضوعی برای تامل و گفتگو در عرصه عمومی تبدیل شود. حال که بقول ژیزک، گسترش ویروس کرونا، یک اپیدمی گسترده از ویروس های ایدئولوژیکی همچون اخبار کذب، تئوری های توطئه پارانیوایی، انفجارهای نژادپرستی و... که در جوامع ما نهفته بودند را به جریان انداخته و نیاز بهداشتی معقول به قرنطینه ها، در فشار ایدئولوژیکی برای برقراری مرزهای واضح و قرنطینه کردن دشمنانی که تهدیدی برای هویتمان ایجاد می کنند موافقت می یابد، شاید در پس این اپیدمی، ارمانی رهایی بخش نهفته باشد، شاید ویروس ایدئولوژیکی بسیار سودمندتری شایع شود و امیدوار باشیم که ما را دچار خود کند: ویروس اندیشیدن یک جامعه جایگزین، جامعه ای و رای دولت- ملت، جامعه ای که خود را در اشکال همکاری و همبستگی جهانی متحقق می سازد.» [۹]

چه بسا تبدیل کرونا به یک پاندمی، کارکردی مثبت برای ایجاد همدلی و همبستگی جهانی برای اندیشیدن درباره جامعه ی بدیل داشته باشد. همچنانکه بقول ژیزک، سال ها پیش فردریک جیمسون توجهات را به پتانسیل یوتویایی در فیلم های دارای مضمون فاجعه کیهانی جلب کرد (یک شهاب سنگ زندگی بر روی زمین را تهدید می کند، یک ویروس بشریت را می کشد...): چنین تهدید جهانی ای باعث ایجاد همبستگی جهانی می شود، تفاوت های کوچک ما بی اهمیت می شوند، ما همه با هم کار می کنیم تا یک راه حل بیابیم - و ما امروز در زندگی واقعی در اینجا هستیم.

اپیدمی که هم اقتصادهای ضعیف و هم بزرگ را کمین می کند و مرزهای طبقاتی نمی شناسد و حتی اگر فرودست ها قربانیان بیشتری بدهند اما از فقیر و غنی قربانی می گیرد. در چنین شرایطی شاید نابرابری موضوع تامل و گفتگو شود و ضعف زیرساخت ها و رسیدگی های بهداشتی و نبود نظام جامع بیمه سلامت همگانی بار دیگر مورد توجه قرار بگیرد و شاید تاملاتی در باب مناسبات جهانی صورت بگیرد. همچنان که چین کانون و قربانی اول این بیماری فریاد زده است امریکا تحریم ها علیه ایران را لغو کند تا شاید بقول ژیزک، بیاد جهان بیاورد که ابر ناشی از فوران آتشفشانی جزئی در ایسلند (در اصل، آشفستگی ای مختصر در مکانیسم پیچیده زندگی روی زمین) منجر به توقف ترافیک هوایی در بخش اعظم اروپا شد و اثراتی سنگین در جامعه و اقتصاد برجای گذاشت.

* دانشجوی دکتری جامعه شناسی دانشگاه تهران

منابع:

- ۱- منصوری، امید (۱۳۹۸). ویروس کرونا، اپیدمی ترس و تقلیل امر سیاسی به امر بهداشتی. <https://www.radiozamaneh.com/492595>
- ۲- عرفانی، مازیار (۱۳۹۸). بنگرید به کانال تلگرام <https://t.me/maziararefani>
- ۳- انصاری، منصور. (۱۳۸۴). دموکراسی گفتگویی: امکانات دموکراتیک اندیشه های میخائیل باختین و یورگن هابرماس، چاپ اول، تهران: مرکز.
- ۴- جوادی، ایمان (۱۳۹۸). بنگرید به صفحه اینستاگرام [@imanyjavad](https://www.instagram.com/imanyjavad)
- ۵- فاضلی، محمد (۱۳۹۸). کورونا یک ویروس دموکرات است. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/12/06/2210615>

- ۶- آگامبن، جرجو (۲۰۲۰). وضعیت استثنایی کرونایی. <https://www.radiozamaneh.com/491348>
- ۷- نانسی، ژان لوک (۲۰۲۰). استثناء ویروسی شده. <https://www.radiozamaneh.com/491646>
- ۸- ژریژک، اسلاوی (۲۰۲۰). تعطیلات در ووهان. <https://www.ilna.news/fa/tiny/news-868243>
- ۹- ژریژک، اسلاوی (۲۰۲۰). ترجمه وحید میهن پرست. کرونا: پایان جهان آنگونه که ما می شناسیم/تحلیل ژریژک از سخن حریرچی. <https://www.mehrnews.com/news/4871024/>